

نپیدن

در فیلم پیش‌زمینه‌های درباره رابطه میان الهام و سعید نمی‌بینیم و مخاطب از چرایی جدایی آنها چیز زیادی نمی‌داند.

طبیعتاً فیلمساز به اینکه شخصیت‌های قصه‌اش از کجا آمده‌اند، سرگذشت و کودکی‌شان چه بوده است و... فکر می‌کند اما در فیلمنامه‌های مینیمال، گذشته شخصیت‌ها تا حدی بیان می‌شود. در این قصه نیز نکاتی درباره گذشته شخصیت‌ها مطرح می‌شود اما اینکه بخوایم تاجه حده این موضوع بپردازیم، انتخاب و سلیقه فیلمنامه‌نویس و فیلمساز است. به باور من، صحبت از گذشته این شخصیت‌ها، کار کردی در پیشبرد این درام نداشت و اتفاق در همان فضایی که به تصویر کشیده شده، شکل گرفته است. اصولاً در درام‌های ایرانی عادت بر این است که همه چیز گفته شود اما آنچه که اهمیت دارد موقعیتی است که شخصیت، اکنون در آن قرار دارد.

آیا «بی‌صدا حلزون» در ستایش شنیدن است؟

هدف من این بود که قصه این فیلم، کاملاً بدون قضاوت بیان شود و کاشت حلزونی را به عنوان یک راهکار بیان کنم. در حقیقت قصد این را نداشتم که فیلم در جایگاهی قرار بگیرد که این مقوله را خوب یا بد نشان دهد. در حقیقت بخشی از این قصه در ستایش شنیدن است اما نکته اینجاست که بعضی‌ها واقعا علاقه‌ای به شنیدن نداشتند و جهان آرام و ساکت خود را ترجیح می‌دادند. به همین دلیل می‌توان گفت قصه فیلم تقابل دو جهان متفاوت است؛ جهانی پر از صدا و شنیدن و جهانی آرام و سرشار از سکوت و نشنیدن. تلاش فیلم، مطرح کردن این موضوع بدون قضاوت بود چرا که من به عنوان فیلمساز اجازه صادر کردن هیچ حکمی مبنی بر درست یا غلط بودن این موضوع را ندارم.

ما در این فیلم حجم زیادی از رنج‌هایی را که ناشی از زیست اجتماعی شخصیت‌ها در جامعه امروز است، شاهد هستیم؛ رنج‌هایی که تمام‌نشده می‌نمایند. این امر چقدر بر آمده از شرایط اجتماعی این روزهای ماست؟

من معتقدم آدم‌ها در دنیای امروز تنها به فکر خودشان هستند و شاید دیگران را نمی‌بینند. «بی‌صدا حلزون» شاید تلنگری باشد که ما آدم‌ها صرافاً به خودمان فکر نکنیم و مهم‌تر از همه اینکه دست از قضاوت برداریم، به جای دیگران فکر نکنیم. من نمی‌دانم ما آدم‌ها از چه وقتی این اجازه را برای خودمان قائل شدیم که جای دیگران تصمیم بگیریم، به جای دیگران فکر کنیم و خودخواهی را انتخاب کنیم. جهانی که از خودخواهی آدم‌ها پر باشد، جهانی است پر از تنهایی، پر از انسان‌های تنها.

محسن کیایی:

سعید در این فیلم نماینده ناشنویان است

جهانی که در «بی‌صدا حلزون» ترسیم می‌شود، جهانی ملموس و قابل فهم است. الهام و سعید دو شخصیت اصلی فیلم کم‌شنوا و ناشنوا هستند اما این حذف شدن صدا از اثر گذاری نقش‌ها کم نمی‌کند. محسن کیایی که در این فیلم ایفاگر نقش شخصیتی است که کاملاً ناشنواست و هرگز تجربه‌ای از شنیدن نداشته است. کیایی که بر چسب دوست‌داشته‌نی بودن را همیشه همراه خود دارد، در این فیلم نقش متفاوتی را تجربه می‌کند اما جذابیت خود در اجرا را همچنان حفظ کرده است. ایفای نقش یک فرد ناشنوا از آنجا که بازیگر بی هیچ کلامی باید شخصیت را تصویر کند، طبیعتاً ساده نیست. در حقیقت در ایفای چنین نقشی، بازیگر باید تمامی تمرکز خود روی میمیک صورت، زبان بدن و حتی کوچک‌ترین حرکات چشم و دهان به صورت یکنواخت و کامل، در طول فیلم حفظ کند تا ضرب‌آهنگ اجرا از خط خود خارج نشود. اینها مواردی است که تماشای «بی‌صدا حلزون» نشان می‌دهد محسن کیایی به خوبی از عهده آن برآمده و به زعم متفاوت بودن، هنوز هم به دل مخاطب می‌نشیند و همچنان دوست‌داشته‌نی است.

پیش از خواندن فیلمنامه و پیشنهاد برای بازی در این فیلم تا چه حد با مقوله کاشت حلزونی و اساساً جهان ناشنویان آشنا بودید؟

حقیقتاً پیش از این فیلم اطلاع چندانی نداشتم. زمانی که بازی در این فیلم به من پیشنهاد شد شروع به تحقیقاتی در این زمینه کردم تا با گفت‌وگو با افراد آگاه در این زمینه بفهمم که اساساً کاشت حلزونی چیست و چرا در مقابل آن دسته‌ای موافق و گروهی مخالف هستند. از سوی دیگر سعی کردم تا خیلی بیشتر و عمیق‌تر با جهان ناشنویان آشنا شوم و با آنها

ارتباط برقرار کنم. در حقیقت با ایفای نقش سعید گویی نماینده گروهی از ناشنویان در این جامعه هستیم که علاقه‌ای به کاشت حلزونی ندارند اما در مقابل کسانی مثل الهام با بازی خانم توسلی، ترجیح می‌دهند تا با این جراحی چند قدم به شنیدن نزدیک شوند.

ایفا کردن نقش شخصیتی ناشنوا تجربه جدیدی برای شما بود. چگونه با این نقش ارتباط برقرار کردید و چه حسی نسبت به شخصیت سعید داشتید؟

اصولاً بازی در نقش‌های اینچنینی نیاز به فکر و تحقیقات میدانی دارد. این خصوصاً، بنا بر درصد شنوایی‌شان، افراد به چند گروه تقسیم می‌شوند؛ به عنوان مثال گروهی به صورت مادر زاد ناشنوا هستند و بعضی‌ها شنوایی خود را بر حسب یک حادثه از دست داده‌اند. هر کدام از این عوامل بر نوع زبان اشاره، ارتباط برقرار کردن و آواهایی که از دهان این افراد بیرون می‌آید، تاثیر گذار است. به همین دلیل فرم بازی خانم توسلی و من طبیعتاً متفاوت بود و ما هر کدام تلاش کردیم تا این تفاوت را حفظ کنیم. در این میان تمرین‌های زیادی با مربی انجام دادیم که شیوه صحیح استفاده از زبان اشاره و حتی آواهای خاص افراد کم‌شنوا را یاد بگیریم و اجرا کنیم. به رغم اینکه نقش سعید در این فیلم آنچنان زیاد نبوده اما تمام تلاش خود را کردم تا به بهترین نحو این شخصیت را تصویر کنم.

مخاطب شاید همیشه انتظار داشته باشد محسن کیایی را به گونه‌ای روی پرده ببیند که کلام و بیان‌ش پر از انرژی و هیجان است، اما اینجا در «بی‌صدا حلزون» با شخصیتی روبه‌رو هستیم که به جهت ناشنوا بودن طبیعتاً هیچ‌گونه دیالوگی ندارد. بازی در این نقش ریسک بالایی داشت.

به هر حال هر بازیگری به دنبال تجربه‌های جدید و نقش‌های متفاوت است، طبیعتاً من هم تجربه‌های تازه را دوست دارم. این طبیعی است که مخاطب در ابتدای امر، هر بازیگر را بر اساس نقشی که در یک ژانر خاص بازی کرده در ذهن خود ثبت می‌کند اما بازیگر از جایی تصمیم می‌گیرد خودش انتخاب کند و طیف گسترده‌تری از نقش‌ها را تجربه کند. برای من هم ایفای نقش‌های متفاوت از آنچه که تا به امروز بازی کرده‌ام، اولویت دارد. در این میان، بازی در نقش سعید برای من تجربه‌ای متفاوت و جذاب بود. در حقیقت باور پذیر بودن این شخصیت برای مخاطب، برایم اهمیت بیشتری داشت.

در «بی‌صدا حلزون» به ویژه هر چقدر که به پایان فیلم نزدیک می‌شدیم، با حجمی از مشکلات و رنج‌های پی‌در پی مواجه بودیم. این امر چقدر بر گرفته از شرایط کنونی جامعه و تا چه حد مربوط به قصه فیلم بود؟

البته این پرسش را فیلمنامه‌نویس بهتر می‌تواند پاسخ دهد اما به اعتقاد من درست است که بطن اصلی این اتفاق جامعه ناشنویان است. ولی فارغ از بحث کاشت حلزونی، شخصیت‌های این داستان با مسائلی دست و پنجه نرم می‌کنند که هر کدام از افراد جامعه نیز ممکن است روزانه با آن مواجه باشند. در حقیقت مسائل اجتماعی و اقتصادی که در این فیلم به آن پرداخته می‌شود، صرفاً محدود به ناشنویان نیست و تمامی اقشار جامعه با آن درگیر هستند. در حقیقت همه ما، بر این اتفاقاتی هستیم که پیرامون ما و در سطح جامعه رخ می‌دهد. در این میان، یک فرد ناشنوا یا کم‌شنوا در کنار این مسئله، با مشکلات پیرامونی دیگری هم مواجه است و اینگونه دغدغه‌ها را دارد. تمامی این اتفاق‌ها در بستر جامعه‌ای رخ می‌دهد که با مشکلات مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی روبه‌روست؛ شاید اگر این قصه در بستر اجتماعی دیگری تصویر می‌شد، نوع برخورد شخصیت‌ها با موضوع سرانجام آنها متفاوت بود. به هر حال، افراد یک جامعه همگی متأثر از شرایط و اتفاقات پیرامون خود هستند.

هنگامی که بازی در نقش کاراکتر سعید به شما پیشنهاد شد، انتخاب عوامل فیلم انجام شده بود؟ شما می‌دانستید که نقش‌های مقابل شما را چه کسانی بازی می‌کنند؟

تا آنجا که می‌دانم من از اولین کسانی بودم که به این کار پیوستم و دیگر دوستان کم‌کم به مجموعه عوامل اضافه شدند، البته با خانم توسلی صحبت‌هایی شده بود.

در فیلم، هیچ پیش‌زمینه فکری درباره رابطه میان الهام و سعید نمی‌بینیم و مخاطب از چرایی جدایی آنها چیز زیادی نمی‌داند. به نظر شما این نکته تأثیری در دریافت قصه از سوی مخاطب ندارد؟

قصه فیلم اصلاً مربوط به گذشته شخصیت‌ها نیست. در درام‌نویسی مدرن عموماً به دنبال علت و معلول‌ها نیستیم و قرار نیست که حتماً از گذشته آدم‌های داستان چیزی بدانیم، مهم این است که در حال حاضر چه موضوعی دارد اتفاق می‌افتد. در واقع صرفاً یک برش از جهان زندگی شخصیت‌ها را می‌بینیم. مثلاً در این قصه، چالش داستان بر سر موضوع کاشت حلزونی و فرزند خانواده است و اهمیتی ندارد که در گذشته چه اتفاقی افتاده است. در واقع اگر قرار بر این بود که چالش میان این زن و شوهر ناشنوا را ببینیم قصه تغییر می‌کرد و تبدیل می‌شد به قصه الهام و سعید اما «بی‌صدا حلزون» قصه‌انگاری است که قرار است برای مهرشاد رخ دهد.

